

گیلان در دوره امپراتوری ماد

دکتر حسن کهنسال واجارگاه

عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان

مقدمه

قبل از آریاییها بومیانی در فلات ایران زندگی می‌کردند. اقوام بومی گیلان در زمان مهاجرت آریاییها و دوران حکومت مادها، کادوسیها بودند. دستاوردهای باستان‌شناسی در مناطق مختلف گیلان نشان می‌دهد که بومیان این منطقه دارای فرهنگ و تمدن قابل ملاحظه‌ای اگر چه جوان در مقایسه با سایر تمدنهای بومی فلات ایران بودند. روابط اقوام مهاجر آریایی پارسی و مادی با بومیان فلات ایران صلح‌آمیز بوده است و آنان به پیروی از جنگهای طولانی با آنها ناچار نشده‌اند. تشکیل امپراتوری ماد در همسایگی گیلان از لحاظ سیاسی و اقتصادی نگرانیهایی را برای اقوام بومی این منطقه به وجود آورد. اسناد و مدارک تاریخی گواهی می‌دهند که کادوسیها رابطه خوبی با مادها نداشته‌اند. منازعات مداوم مادها با دشمنان خارجی و آشوریان فرصت و توان مقابله همزمان را با اقوام بومی مخالف از آنها گرفت. اقوام بومی گیلان در این دوره علاوه بر داشتن استقلال سیاسی توانستند هویت خود را نیز در مقابل اقوام آریایی حفظ کنند. با قیام کوروش دوم، اقوام بومی گیلان به حمایت از او و پارسها پرداختند و زمینه اضمحلال امپراتوری ماد و تشکیل امپراتوری هخامنشی را به وجود آوردند.

قبل از مهاجرت آریاییها بومیانی در فلات ایران زندگی می‌کردند. کشفیات حفاریهای غیرعلمی و یافته‌های باستان‌شناسی در مناطق گوناگون گیلان نظیر تالش، مارلیک (چراغعلی تپه رودبار)، املش، دیلمان و اشکورات رودسر از وجود تمدنهای بومی اما جوان در این مرز و بوم حکایت می‌کند. در اینجا به بررسی اقوام بومی ساکن گیلان در زمان مهاجرت آریاییها و رابطه آنها با اولین حکومت آریاییها در ایران یعنی امپراتوری ماد پرداخته می‌شود.

مهاجرت آریاییها به فلات ایران

آریاییها شعبه وسیعی از نژاد سفید محسوب می‌شوند. مفهوم واژه آریا به صورتهای گوناگون روایت شده است، معنای اصیل و نجیب، مهمان‌نواز و آزاده^۱ نمونه‌هایی از آن است. نام سرزمین ایران از این واژه برگرفته شده است. به نظر می‌رسد مسکن اصلی آریاییها، استپهایی در امتداد شمال دریای سیاه و دریای خزر در جنوب روسیه تا ترکستان و رودهای جیحون و سیحون بوده است. آنان به دلایل مسائل اقتصادی^۲ اقدام به مهاجرت نمودند. اوستا نام مملکت اصلی آنها را ایران واج^۳ ذکر می‌کند که آب و هوایی خوش و سرزمینهایی حاصلخیز داشته است. هوا ناگهان رو به سردی گرایید و چون آنان نتوانستند احتیاجات غذایی خود را از آنجا تأمین نمایند شروع به مهاجرت نمودند.^۴ برخی از اقوام آریایی به طرف اروپا و گروه دیگر، که بعدها موسوم به هندوایرانی شدند، به جانب ایران و هند گسیل شدند. تاریخ جدا شدن گروه ایرانی و هندی از سایر آریاییها معلوم نیست ولی مشخص است که آریاییهای هندی در ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد پنجاب را در تصرف داشته‌اند و نامهای ایرانی نیز در اسناد و مدارک قرن هفدهم قبل از میلاد در آسیای صغیر و سوریه دیده شده است.^۵ از دیدگاه برخی، آغاز مهاجرت آریاییها به ایران در حدود دو هزار سال قبل از میلاد شروع شد و تا قرن ششم قبل از میلاد ادامه داشته است. پژوهشهای اخیر نشان می‌دهد که بخشی از آریاییها در هزاره دوم پیش از میلاد^۶ وارد فلات ایران شده‌اند.

بومیان گیلان در هنگام مهاجرت آریاییها



نواحی ای که اقوام بومی مقارن اوایل هزاره نخست در آن ساکن شدند، سرزمینی با مراتع و دشتهای حاصلخیز بوده است که برای آریاییها و گلههای اسب و دامهای آنها نوعی سرزمین موعود محسوب می‌شد و می‌توانست ارزش زیادی برای آنها داشته باشد.^۷ سکونت بومیان در سرزمینهای فلات ایران به قرنهای متمادی می‌رسید. بومیان فلات ایران در هنگام مهاجرت آریاییها در غرب مردمانی موسوم به کاس سو که یونانیان آنها را کوسیان^۸ یا کیسی^۹ می‌نامند و در جنوب غربی ایران عیلامیها، در شمال و منطقه گیلان کادوسیان^{۱۰} و کاسها^{۱۱} و در مازندران تپوریهها^{۱۲} و در میان کادوسیان و تپوریهها آماردهها^{۱۳} یا ماردهها زندگی می‌کردند.^{۱۴} برخی از متون تاریخی از اقوام چندی که همزمان با تشکیل سلسله‌های ماد و هخامنشی یا پیش از آن در گیلان و مازندران اقامت داشته‌اند نیز نام می‌برند که به صورت نیمه‌مستقل و به دور از حاکمیت مرکزی به زندگی خود ادامه می‌دادند. استرابون^{۱۵} مورخ و جغرافیدان یونانی، به استناد آریستو فانوس^{۱۶}، اقوام و قبایل ساکن در کرانه جنوبی دریای خزر را از شرق به غرب هیرکانیان، امردان، آن آریاکائیان (غیر آریاییها)، کادوسیان، آلبانیان، کاسپیان و لوتیان ذکر می‌کند. در فهرست ذکر شده اسمی از چند قوم باستانی برده نمی‌شود، نظیر تپوریهها که اجداد طبریهها و مازندرانیهها هستند. در همسایگی غربی تپوریهها اقوام چندی زندگی می‌کردند که منشاء تمدنهای باستانی غرب مازندران و شرق گیلان مربوط به آنهاست که از آنها می‌توان آلبانیان، کادوسیان، امردها، گلها یا گلان، کاسپیان و کاسپیهها را نام برد. در متون قدیمی از اقوام و تیره‌های فرعی دیگری که در ادوار باستانی در منطقه گیلان و مازندران ساکن بوده‌اند نیز نام برده شده است که اناریهها^{۱۷}، دکوزنیوها^{۱۸} و دربیکهها^{۱۹} را شامل می‌گردد^{۲۰} که متأسفانه هیچ‌گونه اطلاعات مستندی درباره آنان تا این زمان وجود ندارد.

سرزمین بومیان گیلان در زمان مهاجرت آریاییها و دوره امپراتوری ماد براساس نام قوم ساکن «کادوسیه» نامیده می‌شد. سرزمین کادوسیه از جانب شرق به دریای خزر و از غرب به سرزمین ماد و در ناحیه مرکزی به اناریان و از جنوب به سرزمین آماردهها محدود می‌شد.^{۲۱} فراوانی نعمتهای طبیعی و فراهم بودن شرایط مساعد معیشتی در البرز شرقی و شمالی سبب شد که گروههای دامدار و چادرنشین کادوسی به این ناحیه مهاجرت کنند و در آنجا سکونت ورزند.

کوهها و دره‌های پوشیده از جنگلهای انبوه در بستر زمان به مرکز اجتماعی و سیاسی و مقر عملیات نظامی قوم کادوسی مبدل شد. صفحات غربی کادوسیه پیش از توجه و حضور جمعیت‌های مهاجر در آنجا می‌توانست مورد استفاده کادوسیه‌ها قرار بگیرد. در آنجا مراتع، جنگلها، شکارگاهها و دیگر نعمتهای طبیعی سرشار زیادی وجود داشت که به علت کمی شمار بومیان، چندان مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گرفت و مدعی تملک نیز وجود نداشت.

کادوسیه‌ها تا پایان هزاره دوم قبل از میلاد از حملات آشوریه‌ها به دور بودند و این امر باعث شد که آنها برای رفع نیازهای معیشتی خود آزادانه از محدوده اصلی سکونت و مرکز سیاسی خود بدون نگرانی پا فراتر بگذارند. منطقه حکومت و سکونت کادوسیه‌ها از کناره‌های غربی سفیدرود تا کورا و ارس گسترده بود و از جانب غرب طارم، خلخال و بخشی وسیع از دشت نیسیه را دربرمی‌گرفت.^{۲۲} براساس منابع می‌توان چنین استنباط کرد که در زمان ظهور کادوسیه‌ها، که از اقوام شناخته شده پیرامون دریای خزر بوده‌اند، نامی از گل یا گیل مطرح نبوده است^{۲۳} یا اینکه طایفه‌ای قابل اهمیت نبودند و در زمان امپراتوری ساسانی جایگزین کادوسیه‌ها و آماردها شدند.

با آغاز هزاره اول قبل از میلاد و ظهور اقوام مادی در جامعه ایرانی و برانگیخته شدن دولتهای رقیبی چون آشور و دیگر گروههای پیرامون ماد نظیر عیلام، پرسید، اورارتو و سکاها در این نواحی و آغاز کشمکشهای بزرگ، محدودیتها و مشکلاتی تازه دامنگیر کادوسیه‌ها شد و آنان را واداشت که بیشتر به جانب شرق و البرز شرقی متمرکز شدند.^{۲۴}

براساس یافته‌های باستان‌شناسی و اسناد تاریخی می‌توان استنباط کرد که در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول قبل از میلاد اقوام بومی سواحل جنوبی دریای خزر حاضر به تابعیت از قدرتمندان و ابرقدرتهای دنیای باستان نشده‌اند.

مادها و اقوام بومی گیلان

گیلان و برخی از سرزمینهای ساحل جنوبی دریای خزر دارای تمدن عظیم و درخشان سه هزار ساله هستند.^{۲۵} یافته‌های باستان‌شناسی و حفاریهای غیرعلمی در مناطق مختلف گیلان این امر را به‌خوبی ثابت می‌کند. مقایسه آثار به‌دست آمده در مناطق مذکور نشان می‌دهد که آنها به یک دوره



تعلق داشته‌اند و نیز اینکه در دامنه‌های شمالی و باختری البرز اقوام بومی پیشرفته‌ای ساکن بوده‌اند که تمدنی داشته‌اند که به‌سوی کمال پیش رفته بود و تا رسیدن به مرز تمدن مارلیک مراحل مختلفی را پیموده‌اند.

ورود آریاییها به فلات ایران باید در اوایل قرن نهم قبل از میلاد و حداقل اوایل هزاره نخست قبل از میلاد صورت گرفته باشد. براساس کتیبه‌های آشوری مشخص می‌شود که در قرن نهم و هشتم قبل از میلاد طایفه‌های آریایی هنوز در غرب و جنوب‌غربی و حتی در قسمتی از نواحی مرکزی فلات ایران در حال کوچ و حرکت بوده‌اند و بین کوه و دشت آن نواحی در حالت بیلاق و قشلاق به‌سر می‌برده‌اند.^{۲۶}

مهم‌ترین اقوام آریایی، که در فلات ایران مستقر شدند، مادها و پارسها بودند. اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که به‌طور کلی رابطهٔ قبیله‌های جنگجو و دامدار مادی و پارسی با بومیان فلات ایران مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه بوده است و مجبور به جنگهای طولانی با آنها نشده‌اند. بومیان فلات ایران دشمنی دیرینه چون آشوریان را در برابر خود داشتند و برای مقابله با آنها، اقوام آریایی را در پیرامون روستاها برای پاسداری از خود اقامت دادند. به‌نظر می‌رسد در گیلان خلق‌کنندگان تمدن مارلیک در رودبار در اوایل هزارهٔ اول قبل از میلاد بر اثر تصادم و برخورد با تمدنهای غربی و بخصوص آشوریها^{۲۷}، رو به‌زوال رفته باشند. سران بومی روستاهای ایران، که شجاعت و دلاوری اسواران آریایی را ملاحظه کردند، پذیرای آنان شدند و بسیاری از آنها را برای نگهداری به مزدوری گرفتند. این دامداران دارای اسبهای خوب و سگهای پاسبان به‌عنوان نیروی نظامی، ابتدا نگهداری روستاها و به‌تدریج نظم و سامان امنیتی و لشکری روستاها را به‌عهده گرفتند. آنان بعدها به افرادی توانمند مبدل شدند که در درون جامعهٔ بومی نفوذ یافتند و از طریق ازدواج با دختران بزرگان روستاها، قدرت اقتصادی و زمینهای کشاورزی را به‌دست آوردند و به‌تدریج جانشین سران بومی شدند. بومیان، زبان و آداب و رسوم مذهبی مهاجران نیرومند را پذیرفتند. اقوام آریایی نیز تا اندازه‌ای تحت تأثیر رسوم و عقاید بومیان فلات ایران به‌ویژه بغدخت مادر قرار گرفتند. آمیختگی دو قوم ایرانی و بومی به‌تدریج موجب استهلاک قوم بومی در ایران گشت و آمیختگی معیشت روستایی و کشاورزی بومیان، یک زندگی اجتماعی و کشاورزی - گله‌پرور را

به وجود آورد که موجب ترقی سریع اقتصادی و مالی جامعه شد.^{۲۸} بعد از استهلاک تمدن بومی در طی قرن‌ها، اقوام آریایی توانستند تمدن مخصوص خود را در فلات ایران مستقر کنند.^{۲۹} به نظر می‌رسد مهاجرت اقوام آریایی می‌بایستی در اواخر قرن هشتم و در آغاز قرن هفتم به پایان راه رسیده باشد. مادها در میان آنها اولین قومی بودند که موفق به تشکیل امپراتوری ماد در سال ۷۰۸ ق.م شدند. اولین پادشاه ماد دیوکس^{۳۰} نام داشت که در مدت زمامداری‌اش (۷۰۸-۶۵۵ ق.م) با اتحاد میان قبایل ششگانه ماد^{۳۱} و پرداخت باج و تابعیت از آشوریها، سیاست داخلی و خارجی امپراتوری ماد را ثبات بخشید. در زمان جانشینان او، فرورتیش^{۳۲} (۶۵۵-۶۳۳ ق.م) و هوخشتره^{۳۳} (۶۳۳-۵۸۵ ق.م) تابعیت از آشوریها دستخوش مخاطره شد و در این زمان مادها توانستند با ایجاد قشونی منظم و با همکاری حاکم بابل نبوپلر بر آشوریان غلبه یابند.^{۳۴} مردم از آخرین شاه ماد، ایختویگو^{۳۵} (۵۸۵-۵۵۰ ق.م) رضایت چندانی نداشتند و زمانی که کوروش دوم علیه آخرین شاه ماد قیام نمود آنان به رهبر پارسیها ملحق شدند.

ماد که در اوستا رگه (ری) و در کتیبه داریوش اول ماد آمده است و استرابون آن را مدیای بزرگ و مدیای آتروپاتن می‌نامد از شمال به اران و از مغرب به ارمنستان و از جنوب شرقی به پارس و از شرق به آریانا محدود می‌شد.^{۳۶} بنابراین حدود امپراتوری ماد شامل قسمتی از آسیای صغیر و تمام آشور، آذربایجان، کردستان، عراق عجم، ری، دامغان، اصفهان، فارس، خراسان، بلخ و قسمتی از خوزستان و مازندران می‌شد^{۳۷} که سرزمین گیلان را دربر نمی‌گرفت.

کادوسیان در هنگام امپراتوری ماد از بومیان کناره دریای خزر در منطقه گیلان بودند. ظهور دولت ماد در ابتدای قرن هشتم قبل از میلاد نگرانی‌هایی را برای اقوام بومی این منطقه به وجود آورد. شکل‌گیری دولتی نیرومند چون ماد در همسایگی کادوسیان نمی‌توانست خالی از پیامدهای نامطلوب باشد، حتی اگر این قدرت جدید در ابتدای امر سودای کشورگشایی یا تجاوز به همسایه‌های کوچک‌تر خود را نمی‌داشت. به‌طور کلی نفس شکل‌گیری دولتی برتر در منطقه برای کادوسیها تهدیدی به‌شمار می‌آمد و نیز برای آنها محدودیتهایی را ایجاد می‌کرد. محدودیتهای ایجاد شده برای دامها و چابکسواران کادوسی^{۳۸} زمینه‌های اختلاف بین کادوسیها و مادها را به وجود آورد. اگرچه در ابتدا مادها چندان توان نظامی‌ای نداشتند که بتوانند وضعیت خود را در

مقابل کادوسیه‌ها مشخص نمایند اما بدون تردید به دور از حزم و دوراندیشی و خلاف مصالح آتی دولت ماد بود که در حین اندیشیدن به دشمنان خارجی نظیر آشور و تحقق آرزوهای ملی، با کادوسیان درگیر شوند و جنگی داخلی به راه اندازند و نیروهای خود را به سمت آنان روانه کنند. بر این اساس، به نظر می‌رسد که مادها با کادوسیه‌ها چندان درگیر نشده‌اند و به استقلال آنها احترام و به آنان همچون یک ملت مستقل می‌نگریستند. گفته‌های مورخان قدیم، بر استقلال اقوام بومی گیلان در این دوره تأکید می‌کند. کتزیاس اشاره می‌کند که کادوسیه‌های کناره دریای خزر هرگز سر به اطاعت مادها ننهاده‌اند.^{۳۹} کادوسیان علاوه بر اینکه قدرت و استقلال داشتند، هویت خود را در مقابل مادها توانستند حفظ کنند.^{۴۰}

موارد مخالفت کادوسیه‌ها با مادها در منابع تاریخی به صورتهای گوناگون آمده است. در زمان آرته یس^{۴۱}، که براساس گفته‌ها و موافقت روایتهای کتزیاس و هرودوت استنباط می‌شود که باید یکی از امرای محلی مادها باشد جنگی میان کادوسیه‌ها و مادها پیش آمد. مورخان منشأ این واقعه را فردی به نام پارسد^{۴۲} می‌دانند. او مردی شجاع و دلاور بود که توانسته بود در دربار ماد نفوذ پیدا کند. بعدها به دلیل رنجش حاصل شده از دربار ماد، که منابع تاریخی علت آن را توضیح نداده‌اند، با سه هزار پیاده و هزار سوار نزد کادوسیه‌ها رفت. پارسد با انتخاب کادوسیه نشان داد که رابطه مناسبی بین کادوسیان و مادها نیست. با استقرار در کادوسیه، پارسد خواهرش را به عقد یکی از متنفذان این قوم درآورد. با گذشت زمان او بیشتر مورد توجه کادوسیه‌ها واقع شد. او مردم کادوسی را علیه مادها تحریک می‌کرد. با غلبه بر قشون شاه ماد، مردم کادوسی، پارسد را شاه انتخاب کردند. در زمامداری او همواره به قلمرو ماد حمله می‌شد. او جانشین خود را مجبور کرد که سوگند یاد کند که همواره آتش کینه کادوسیه‌ها را نسبت به مادها زنده نگه دارد و لعنت و نفرین فرستاد به هم‌نژادان و کادوسیه‌هایی که از در صلح با مادها درآیند.^{۴۳}

کتزیاس اشاره می‌کند که کوروش دوم هنگامی که از جمله سرداران مادی بود از طرف پدر بزرگ خود ایشتویگو یا استیاگ به سفارت نزد کادوسیه‌ها رفته بود^{۴۴} و به نظر می‌رسد ضمن همین مأموریت بود که در سرزمین کادوسیه تحت تأثیر تحریکات شخصی به نام اویبار^{۴۵} قرار گرفت و طرح قیام علیه دولت ماد را ریخت. در پایان باید گفت که اقوام بومی گیلان در دوره



امپراتوری ماد استقلال سیاسی داشتند و در کنار آن توانستند هویت خود را در مقابل آنان حفظ کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. خدادادیان، اردشیر، *تاریخ ایران باستان (آریاییها و مادها)*، تهران، انتشارات اصالت تنشیر، ۱۳۷۶، ص ۱۷.
۲. همان، ص ۹۹.
3. Aerâna Vaej.
۴. پیرنیا، حسن، *ایران باستان*، جلد اول، تهران، دنیای کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۷۰، ص ۱۵۶.
۵. خدادادیان، اردشیر، همان، ص ۲۲.
۶. همان، ص ۱۸.
۷. زرین کوب، عبدالحسین، *روزگاران ایران (گذشته باستانی ایران)*، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۳۲.
8. Kussiyân.
9. Kissi.
10. Kadusyân.
۱۱. دیاکونوف، ا. م.، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۷۵، ص ۵۴.
12. Tapuriyân.
13. Amârdes.
۱۴. پیرنیا، همان، جلد اول، ص ۱۵۷.
15. Strabon.
16. Aristofanos.
17. Anariens.
18. Docovsinos.
19. Derbiks.
۲۰. کتاب گیلان، گروه پژوهشگران ایران به سرپرستی ابراهیم اصلاح عربانی، جلد اول، تهران، ۱۳۷۴، ص ۵۱۹.
۲۱. عبدلی، علی، *تاریخ کادوسها*، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۸، ص ۴۳.
۲۲. عبدلی، همان، ص ۱۱۰-۱۰۸.
۲۳. همان، ص ۴۸.
۲۴. همان، ص ۱۱۰.
۲۵. کالیکان، ویلیام، *مادیها و پارسها*، ترجمه گودرز اسعد بختیار، تهران، انتشارات شورای مرکزی، ۱۳۵۰، ص ۲۶-۲۵.
۲۶. زرین کوب، همان، ص ۳۲.
۲۷. نگهبان، عزت‌اله، *گزارش مقدماتی حفاریات مارلیک*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱-۱۳۴۰، ص ۴۶.
۲۸. فره‌وشی، بهرام، *ایران‌ویج*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۳۰.
۲۹. گیرشمن، رمن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۶۹.
30. Déjocés/ Diokes.
31. Hérodote, I, CL.
32. Phraorte/ Fravartish.



33. Cyaxar/ Huvakhshatra.

34. Cf. Hérodote, I, CII, CIII sq.

35. Astyage/ Ixtuvigu.

۳۶. مشکور، محمدجواد، *ایران در عهد باستان (تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام)*، تهران، انتشارات اشرفی،

۱۳۷۶، ص ۱۱.

۳۷. بیرنیا، همان، ص ۷۴.

۳۸. عبدلی، همان، ص ۱۱۴.

۳۹. امستد، ا.ت، *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه محمد مقدم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۴۵، نیز

نک: Cf., Ctesias, Persica, iv-vi, Epit, 30-31

۴۰. زرین کوب، *تاریخ مردم ایران قبل از اسلام*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۶، ص ۸۴.

41. Arties.

42. Parsode.

۴۳. بیرنیا، همان، جلد اول، ص ۲۱۳-۲۱۲؛ نقل از دیودور سیسلی، کتاب دوم، بند ۳۴-۳۲ از حکایت کنزیاس.

44. Uiobār.

۴۵. دیاکونوف، همان، ص ۲۸۷.